

## برآمدن شیعه و تشیع (معرفی و تلخیص کتاب)

کریم خانمحمدی\*

### شناسنامه کتاب

کتاب نشأة الشيعة والتشيع،<sup>(۱)</sup> نوشته آية الله شهيد سيد محمد باقر صدر، در اصل مقدمه‌ای بوده بر کتاب تاريخ الامامية و أسلافهم من الشيعة،<sup>(۲)</sup> اثر دکتر عبدالله قیاض که توسط دکتر عبدالجبار شراره با حواشی سودمندی به صورت مجزا به جامعه علمی تشیع ارائه شده است. این کتاب با عنوان برآمدن شیعه و تشیع،<sup>(۳)</sup> توسط محقق ارجمند حجة الاسلام مهدی زندیه به فارسی ترجمه شده و در سال ۱۳۸۱ ش، «دائرة المعارف فقه اسلامی» کتاب مذکور را منتشر نموده است که علاوه بر مباحث شهید صدر، حاوی مقدمه‌ای مختصر از مترجم فارسی و مقدمه دیگری به همراه

مقاله مفید و مبسوط «زمینه‌سازی تربیتی - فکری برای ولایت و خلافت حضرت علی علیه السلام» از دکتر شراره می‌باشد.

### پیش‌گفتار

مباحث شهید صدر با نظم و نسق قابل‌تحسینی، که منطبق با شیوه‌های تحقیق امروزی می‌باشد، با طرح مسئله‌ای در یک پیش‌گفتار شروع شده است که «منشأ پیدایش شیعه چیست؟» آیا تشیع به مثابه یک «رویداد ناگهانی در جامعه اسلامی» است؟ برخی شیعه را یک جریان تاریخی دانسته و حداکثر ریشه آن را در دوران خلافت امام علی علیه السلام جستجو می‌کنند. شهید صدر معتقد است: این باورها از آنجا ناشی شده‌اند که شیعه در صدر

تحوّل و دگرگونی کوتاه نبود، بلکه به درازای فاصله عظیم معنوی بین جاهلیت و اسلام، طولانی بود، و این هدف می‌بایست تحقق پیدا می‌کرد. تحقق این هدف، در گرو استمرار شیوه رسول الله ﷺ پس از رحلت ایشان در جامعه اسلامی بود و روشن است که پیامبر اکرم ﷺ می‌بایست به آینده اسلام فکر کند. سه راه بیشتر در مقابل آن حضرت نسبت به آینده دعوت اسلامی متصور نبود:

الف. راه منفی: عدم اظهار نظر درباره خلافت؛

ب. راه مثبت: نمودار در شورا؛

ج. تعیین رهبر آینده.

الف. فرض اول - یعنی موضع منفی و وانهادن امر خلافت امت اسلامی از سوی رسول خدا ﷺ - پندار صحیحی نیست؛ زیرا چنین موضعی از دو امر ناشی می‌شود که هیچ‌کدام بر حضرت منطبق نیست:

اول اینکه پیامبر هیچ خطری برای آینده دعوت اسلامی احساس نمی‌کرد و معتقد بود: امت اسلامی از انحراف مصون خواهد بود، در حالی که این امر با واقعیت خارجی انطباق نداشت؛ زیرا

اسلام، جزء کوچکی از مجموع امت اسلامی بود و این حقیقت موجب شد شیعه نبودن در جامعه اسلامی، قاعده و اصل بوده، تشیع استثنا و رویدادی ناگهانی باشد، در حالی که منطقی نیست کثرت عددی و قلت نسبی، اساس تشخیص قاعده و استثنا، یا اصل و فرع قرار گیرد. (۴)

شهید صدر با مفروض تلقی کردن عدم تلازم میان حقیقت و اکثریت، در پی جست‌وجو ریشه تشیع می‌باشد. فرضیه ایشان در این تحقیق، آن است که «شیعه و شیعه‌گری ریشه در دوران ۲۳ ساله رسالت دارد.» با توجه به حقیقت مذکور، مسئله شیعه و تشیع در پاسخ به دو پرسش ذیل در دو فصل مجزا مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. تشیع چگونه تولّد یافت؟

۲. شیعه چگونه به وجود آمد؟

### فصل اول: ظهور تشیع

در این فصل، به پیدایش تشیع از نگاه شهید صدر پرداخته شده است. نبی اکرم ﷺ رسالت عظیم هدایت بشر و تحوّل تمام عیار در رسوم، تشکیلات و مفاهیم جامعه را به عهده داشت و راه این

سیرهٔ رسول خدا ﷺ و اخلاص و از جان گذشتگی ایشان در راه هدایت امت سازگار نیست. دل مشغولی ایشان به سپاه اسامه در آخرین لحظات حیات<sup>(۷)</sup> و درخواست کاغذ و دوات برای نوشتن وصیتی که امت هرگز گمراه نگردد،<sup>(۸)</sup> گواه این مدعاست. پیامبری که در دوران رسالت هیچ‌گاه نیاسود و هیچ مزدی جز «مودت اهل بیت ﷺ»<sup>(۹)</sup> نخواست، چگونه ممکن است متهم به مصلحت‌اندیشی و انهدان امر خلافت گردد؟!

ب. فرض دوم - یعنی موضع مثبت نمایان در نظام شورایی نیز با خصلت وقایع و موقعیت عمومی و ثابت رسول اکرم ﷺ و دعوت اسلامی سازگار نیست. برای روشن‌تر شدن مطلب، چند نکته قابل توجهند:

اول. مقتضای چنین برداشتی از سیرهٔ رسول اکرم ﷺ آن است که ایشان پیش از رحلت، نظام شورایی و حدود و جزئیات آن را به امت نوپای اسلامی بیاموزد، در حالی که در احادیث منقول از ایشان و همچنین در ذهنیت امت اسلامی - دست کم ذهنیت مسلمانان اولیه - نظام شورایی نمودار نیست؛ زیرا نسل اول مسلمانان در برگیرندهٔ دو جریان فکری بود:

امت اسلامی با خطراتی همچون برخورد صحیح با خلأ ناشی از فقدان رسول خدا ﷺ، عدم رشد دینی، تناقضات قبیله‌ای، وجود منافقان و تازه مسلمان‌شده‌های پس از فتح مکه مواجه بودند و مستندات تاریخی بروز خطرات مذکور را پس از رسول الله گواهی می‌دهند؛ همان‌گونه که امت اسلامی چنان از فقدان آن حضرت شوکه شدند که صحابی معروف صدا زد: «پیامبر اکرم ﷺ نمرده است و هرگز نمی‌میرد.»<sup>(۵)</sup> و تناقضات قبیله‌ای مهاجران و انصار گفتمان حاکم بر سقیفه گشت و تعداد زیادی از مسلمانان پس از فتح مکه مرتد گردیدند.<sup>(۶)</sup> پس امر اول به گواه تاریخ، ابطال گشته و عدم پیش‌بینی این امور با ساحت قدس پیامبر سازگار نیست.

دوم آنکه نگاه او مصلحت‌اندیشانه باشد؛ یعنی پیامبر اکرم ﷺ علی‌رغم احساس خطر نسبت به آیندهٔ امت، تلاشی در جهت رفع این خطرات نکند؛ زیرا آینده برای وی اهمیت ندارد، منافع و دستاوردهای زمان حیات برای ایشان مهم است!

علاوه بر آنکه این تفسیر بر هیچ‌یک از مصلحان جهانی انطباق ندارد، به ویژه با

- رویکرد اول جریان اهل بیت علیهم‌السلام که بر وصایت و امامت تأکید می‌ورزید و با فرض شورا به طور مبنایی مخالف بود.

- رویکرد دوم جریان عمده و حاکم که در سقیفه بنیان‌گذاری شد.

تمام شواهد و اسناد موجود نشان می‌دهند که این جریان نیز به نظام شورایی اعتقاد نداشت و گفتمان حاکم بر نظام فکری و مواضع عملی این جریان اعتقاد به شورا را تأیید نمی‌کند. پس آنچه در سقیفه اتفاق افتاد، توارث قبیله‌ای بود، نه انتخاب بر اساس نظام شورایی. برای تأیید مطلب مزبور، به ملاحظه برخی از شواهد تاریخی می‌پردازیم:

- ابوبکر هنگامی که بیماری‌اش شدت می‌گیرد، به عثمان امر می‌کند و وصیتش را چنین بنویسد: «به نام خداوند بخشنده مهربان. این وصیتی است از ابوبکر، خلیفه رسول خدا، به مؤمنان و مسلمانان. درود بر شما. خدای را حمد و ستایش می‌کنم. اما بعد، همانا عمر بن خطاب را به عنوان حاکم بر شما گماشتم. بنابراین، به سخن او گوش دهید و از وی اطاعت کنید.»<sup>(۹)</sup>

- وقتی مردم از عمر می‌خواهند فردی را برای جانشینی انتخاب کند، می‌گوید: «اگر یکی از این دو مرد - یعنی سالم مولی

ابی حذیفه و ابی عبیده جراح - زنده بودند، امر حکومت را به یکی از آن دو می‌سپردم و به او وثوق می‌یافتم و اگر سالم زنده بود، هیچ‌گاه شورا را انتخاب نمی‌کردم.»<sup>(۱۰)</sup> در نهایت، وی شورای شش نفره را انتخاب می‌کند.

با توجه به نمونه‌های مزبور، یعنی شیوه‌ای که خلیفه اول و دوم در تعیین خلیفه طی کردند و عدم اعتراض عموم مسلمانان و همچنین روح حاکم بر منطق دو جناح رقیب مسلمان صدر اسلام متشکل از مهاجران و انصار در روز سقیفه و جهت‌گیری روشن مهاجران به سمت اختصاص و انحصار حکومت به خود و عدم مشارکت دادن انصار در این امر و تأکید و آمادگی بسیاری از انصار بر قبول توجیه‌هایی همچون وراثت، که عشیره پیامبر را سزاوارترین وارثان می‌نمایاند و نیز نظریه «دو امیری»، که یکی از انصار و دیگری از مهاجران باشد، و ابراز تأسف ابوبکر - که در این معرکه بنده خلافت شده بود - از این که چرا از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مورد امر خلافت سؤال نکرده است - همه این‌ها به نحو تردیدناپذیری روشن می‌سازند که نسل اولیه امت اسلامی دارای ذهنیت شورا و اندیشه‌ای نبود که

جریان اصلی امت اسلامی سخنی از ولایت و وصایت علی علیه السلام به میان نیاورد و داستان «غدیر خم» و نظایر آن را به بوته فراموشی سپرد، ممکن است نظریه «شورا» و مشارکت عامه امت را با اغراض سیاسی به تصمیم‌گیری نخبگان ذی نفع و کودتای سقیفه تقلیل داده باشد.

اما تصور مذکور ناتمام است؛ زیرا گرچه ممکن است جریان حاکم از بروز اجتماعی نظریه «شورا» پیش‌گیری نموده و نگذاشته باشد این طرح به منصفه ظهور برسد، ولی نمی‌توانست کل اندیشه را چنان محو نماید که این گفتمان به دست ما نرسد؛ همچنان که مقایسه جریان ولایت با شورا ناتمام است؛ زیرا داستان ولایت از طریق مسلمانان معمولی، که در ساخت هرم سقیفه سهمی نداشته‌اند به تواتر به دست ما رسیده است. پس گرچه طرح «وصایت» به منصفه ظهور نرسید، اما جزئیات آن نسل به نسل و به صورت متواتر از طریق توده خارج از حاکمیت به دست ما رسیده است، ولی شواهد دال بر گفتمان شورا به اجماع مرکب، در دو جریان فکری وجود ندارند.

بنابراین، اگر شورا از طریق پیامبر صلی الله علیه و آله در سطح مطلوبی مطرح بود، دیگر

حدود و ثغور آن را تعیین کند. با این اوصاف، چگونه ممکن است پیامبر امر خلافت را به شورا واگذارد، در حالی که هیچ‌گونه فرهنگ‌سازی و تمهیدی در این زمینه نداشته است؟

- اگر بنا بود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امر حکومت را به نظام شورایی واگذارد، لازم بود امت اسلامی را از نظام شورایی و حدود و جزئیات آن آگاه ساخته، مهر تقدس دینی بر آن بزند و جامعه را از لحاظ ذهنی و روانی برای پذیرش چنین نظامی آماده سازد.

- با مراجعه به احادیث منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله و رفتار و ذهنیت مسلمانان اولیه شامل مهاجر و انصار به وضوح روشن می‌گردد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از نظام شورایی و جزئیات قانونی و مفاهیم نظری آن سخنی به میان نیاورده است. ممکن است تصور شود حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله اندیشه شورا را به گونه‌ای لازم و با حجمی که اوضاع آن زمان می‌طلبید، به لحاظ کمی و کیفی مطرح کرده و در همان زمان، به همه مسلمانان رسانده، اما انگیزه‌های سیاسی و منافع جریان حاکم موجب کنمان حقیقت شورا و جزئیات آن گشته‌اند. به عبارت روشن‌تر، همچنان‌که

که اُمّت اسلامی حاکم بر سرنوشت خویش باشد و بتواند رهبرش را خود انتخاب کند و بهترین شیوهٔ انتخاب - دست کم در جهان امروزی - که بشریت بدان مهر صحّت زده، شیوهٔ انتخاب اُمّت است که با نظریهٔ «شورا» تناسب دارد.

شهید صدر گرچه برای این مبحث فصل جداگانه‌ای باز نکرده است، اما پاسخ این سؤال در محتوای گفتار ایشان به وضوح بیان شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسالت عظیمی بر عهده داشت و این رسالت در یک فرایند طولانی مدت، به اهداف نهایی نایل گشت. چگونه ممکن است اُمّتی که پیش از نبوت هیچ تجربه‌ای از نظام متکامل حکومتی نداشت، بتواند عهده‌دار نظام شورایی - یعنی مترقی‌ترین نظام - گردد، در حالی که اُمّت نبوی زمان اندکی از تربیت نبوی بهره‌مند شده‌اند و تربیت آن حضرت نسبت به قدیمی‌ترین صحابهٔ معدودی که از آغاز راه با حضرت بودند، از بیست سال و نسبت به انبوهی دیگر از صحابه، که از انصار به شمار می‌آیند، از یک دهه و نسبت به خیل عظیمی که از صلح حدیبیه و سپس فتح مکه به اسلام گرویدند، از سه یا چهار سال تجاوز نمی‌کرد.

نصوص آن در انحصار ارباب سیاست قرار نمی‌گرفت، بلکه همگان آن را می‌شنیدند و به طور طبیعی، توسط صحابی عادی به دست ما می‌رسید.

ج. فرض سوم - یعنی موضع مثبت در چارچوب انتخاب و تعیین جانشین - تنها راه معقولی است که با اوضاع آن روز و هدف نهایی پیامبر صلی الله علیه و آله سازگار می‌باشد.

احادیث متواتر شیعی از قبیل حدیث دار، ثقلین، منزلت، غدیر و ده‌ها حدیث نبوی دیگر، نظریهٔ سوم را به اثبات می‌رسانند. مطالعهٔ سیرهٔ زندگانی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و شیوهٔ معاشرت ایشان با حضرت علی علیه السلام به روشنی این نظر را به ذهن متبادر می‌سازند که پیامبر صلی الله علیه و آله در صدد تربیت انسانی شایسته و همشان خود برای تولی امر ولایت بودند. (۱۱)

حال این سؤال پیش می‌آید که آیا نظریهٔ دوم - یعنی فرضیهٔ شورا - با نظریهٔ مردم‌سالاری دینی سازگارتر نیست؟ به عبارت دیگر، گرچه واگذاری امر خلافت از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله به شورای اُمّت، ممکن است جامعهٔ اسلامی را با چالش‌هایی مواجه سازد، اما در نهایت امر، با آزمون و خطا به بلوغ سیاسی خواهد رسید و راهی جز این وجود ندارد

استنباط قبلی را تأیید و اثبات می‌کنند. سپردن رهبری و زمام امور سیاسی و فکری دعوت اسلامی به گروه مهاجران و انصار به طور مستقیم و بلافاصله پس از رحلت پیامبر، کاری زودرس و پیش از وقت طبیعی‌اش بود و از این رو، معقول نیست حضرت پیامبر ﷺ چنین تصمیمی اتخاذ کرده باشد.»<sup>(۱۲)</sup>

#### فصل دوم: ظهور شیعه

در این فصل، شهید صدر به چگونگی بروز و ظهور شیعه و تقسیم امت اسلامی به دو گروه شیعه و سنی می‌پردازد. اگر در فصل پیشین سخن از اصل و اساس تشیع بود، در این فصل، سخن بر سر خاستگاه شیعه به عنوان یک جماعت مذهبی و گروه دینی است که شهید صدر در تبیین این موضوع، به سه مبحث می‌پردازد:

الف. در زمان حیات پیامبر ﷺ دو گرایش عمده وجود داشتند: گرایش تبعّد دینی که به تسلیم در برابر نصوص دینی در کلیه عرصه‌های زندگی اعتقاد داشت. طرفداران این گرایش همواره و در کلیه موارد، مطیع صرف رسول خدا ﷺ بودند.

گرایش اجتهاد در مقابل نص که تبعّد

بنابراین، «ولایت» در اندیشه صدر نه شیوه سرمدی حکومت انتصابی، بلکه ادامه فرایند رسالت برای ارتقای امت اسلامی به سطحی از اندیشه است که بتواند در عصر غیبت، بار انتخاب ولیّ اصلح را به دوش بگیرد. اما واگذاری امامت امت به شورای اصحاب، در حالی که فرایند تربیت اسلامی به سطح مطلوب نرسیده، «خُلف» و نقض غرض است.

همچنان که تجربه تاریخی نشان داده است، پس از چند دهه، خلافت اسلامی به استبداد میل نمود و بنی امیه و بنی عباس عهده‌دار حکومت گردیدند.

اگر از ابتدا علی علیه السلام سکاندار خلافت می‌گشت و مضمون نامه ایشان به مالک اشتر منشور عملی حاکمان اسلامی می‌گردید و این شیوه دو سده ادامه پیدا می‌کرد و مردم سالاری دینی در رَجْم حکومت جدید التأسیس اسلامی نه ماهه می‌گشت، جوامع اسلامی هرگز حکومت‌های استبدادی را تجربه نمی‌کردند.

«بنابراین، واقعیت خارجی جریان رهبری دعوت اسلامی پس از رحلت حضرت پیامبر ﷺ و دستاوردهای آن پس از ربع قرن، از جمله نتایج هستند که

آن قایل می‌باشد، استنباط حکم شرعی از نصوص و ادله شرعی است. شیعه اجتهاد در مقابل نص را جایز نمی‌شمارد.

ب. امامت اهل بیت علیهم‌السلام و حضرت علی علیه‌السلام، که تشیع می‌بین و نمودار آن است، بیانگر دو گونه مرجعیت می‌باشد: مرجعیت فکری و مرجعیت سیاسی. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شخصاً هر دو مرجعیت را برعهده داشت، جانشینان ایشان نیز باید بتوانند عهده‌دار هر دو مرجعیت باشند؛ یعنی علاوه بر اداره امور سیاسی جامعه، بتوانند نظر اسلام را در عرصه اندیشه و زندگی ارائه دهند و همواره می‌بین و مفسر مسائل قرآن کریم باشند که اولین منبع و مرجع فکری در اسلام محسوب می‌شود. در اندیشه شهید صدر، حدیث «تقلین» و حدیث «غدیر» تبلور هر دو نوع مرجعیت در اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند. پیروان گرایش «تعبد و تسلیم در مقابل نص» با توجه به محتوای دو نص مذکور، بر رهبری معنوی و سیاسی ائمه اطهار علیهم‌السلام التزام دارند، در حالی که پیروان گرایش «اجتهاد در مقابل نص» به دنبال مشاوره محدودی در سقیفه طبق معیارها و مصالح متغیر زمان، مرجعیت سیاسی و رهبری حکومت را به خلفا سپردند. این

را در محدوده‌ای خاص از قبیل مسائل عبادی و غیبی لازم می‌دانست و در سایر شئون زندگی، در صورت صلاحدید، تغییر و تعدیل نصوص دینی را جایز می‌دانست. نمونه‌های گرایش «اجتهاد در مقابل نص»، عدم تعبد در همراهی با سپاه اسامه در آخرین لحظات زندگانی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، مخالفت با صلح حدیبیه از سوی برخی اصحاب،<sup>(۱۳)</sup> عدم ارائه قلم و دوات به رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای نوشتن وصیتی که امت هرگز گمراه نشود، می‌باشند.<sup>(۱۴)</sup> بازتاب دو گرایش موجود در عهد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پس از رحلت ایشان نیز در موضع‌گیری نسبت به نظریه «امامت و زعامت حضرت علی علیه‌السلام» انعکاس پیدا می‌کند. پیروان گرایش «تعبد» با توجه به نصوص به جای مانده از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، بر ولایت علی علیه‌السلام پافشاری می‌کنند، در صورتی که پیروان گرایش «اجتهاد در مقابل نص» طبق مصلحت خویش، نص را کنار گذاشته، به اجتهاد و مصلحت‌اندیشی می‌پردازند. در همین زمینه بود که بلافاصله جماعت «شیعه» به منصف ظهور رسید؛ افرادی بر مضمون حدیث غدیر و نصوص پیامبر پای می‌فشارند. اما اجتهادی که شیعه به



«تشیع سیاسی» دارد. اینان معتقدند: پیشوایان شیعه امامیه پس از فاجعه کربلا، سیاست را کنار گذاشتند و ارشاد امت، عبادت و بریدن از دنیا را پیشه خویش ساختند.

شهید صدر معتقد است: در نظریه تشیع، وجه معنوی - مذهبی از وجه سیاسی انفکاک ناپذیر است؛ همچنان که در خود اسلام این دو تفکیک پذیر نیستند؛ زیرا اعتقاد و ایمان به حضرت علی علیه السلام به عنوان خلیفه بلا فصل پیامبر صلی الله علیه و آله و به جای هر یک از سه خلیفه دیگر، اعم از بعد سیاسی و معنوی است (با توجه به بند ب). یکی از اسباب ایجاد تصور مزبور، عدم قیام مسلحانه ائمه اطهار علیهم السلام پس از امام حسین علیه السلام علیه وضع موجود می باشد. در حالی که قیام مسلحانه تنها معنای محدودی از مبارزه سیاسی است، ائمه اطهار علیهم السلام همواره برای رسیدن به این هدف، تلاش می کردند و همواره آماده اقدام مسلحانه بودند، اما یار و یاور و قدرت تحقق بخشیدن به اهداف اسلامی را نداشتند. رهبران شیعه از نیمه دوم قرن اول، پس از یأس از همراهی مردمی وفادار و دست یابی به جنبش شیعی برای رسیدن

در حالی است که این جریان نتوانست مرجعیت فکری را به عهده بگیرد؛ زیرا مرجعیت فکری حد بالایی از معلومات و احاطه بر مکتب را می طلبد و روشن است که این درجه از توان علمی در هیچ یک از صحابه به تنهایی با قطع نظر از اهل بیت علیهم السلام وجود نداشت. بدین روی، علی رغم میل باطنی، خلفا امور مشکل فکری را به حضرت علی علیه السلام حواله می نمودند و بارها به مرجعیت فکری ایشان اقرار نمودند. جمله «اگر علی نبود، قطعاً عمر هلاک می شد و خداوند مرا برای مشکلی زنده نگذارد که ابوالحسن برای حل آن نباشد»<sup>(۱۵)</sup> نمونه ای از این اقرارهاست. در نهایت، جدایی مرجعیت فکری و سیاسی منجر به واگذاری مرجعیت فکری به کل صحابه گردید که اختلافات عدیده ای به دنبال داشت و همین اختلافات گونه های وسیع تری از شکاف های عقیدتی و فکری را در پیکره امت اسلامی پدیدار ساختند.

ج. برخی از پژوهشگران تلاش می کنند بین دو نوع از تشیع تمایز قایل شوند: یکی تشیع مذهبی - معنوی؛ و دیگری تشیع سیاسی. و معتقدند: «تشیع مذهبی - معنوی» قدمت بیشتری نسبت به

پی‌نوشت‌ها .....

۱. منابع و مستندات در کتاب موجود می‌باشند. از آنجا که برخی از خوانندگان مجله ممکن است به کتاب دسترسی نداشته باشند، منابع برخی از نکات حساس درج گردید.
۲. عبدالله فیاض، تاریخ الامامة و اسلافهم من الشيعة، بغداد، اسعد، ۱۳۹۰ ق (۱۹۷۰ م).
۳. سیدمحمدباقر صدر، برآمدن شیعه و تشیع، ترجمه مهدی زندیه، قم، دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۱.
۴. همان، ص ۱۹.
۵. محمد جریر طبری، تاریخ طبری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۲، ص ۲۳۳.
۶. همان، ج ۲، ص ۲۴۵.
۷. ابن اثیر، الکامل فی غریب الحدیث، تحقیق محمود محمد الطناجی، قم، اسماعیلیان، ج ۲، ص ۳۱۸.
۸. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، بیروت، دارالتعلم، ۱۹۸۷، ج ۲، ص ۳۷.
۹. محمد جریر طبری، پیشین، ج ۲، ص ۳۵۲.
۱۰. همان، ج ۲، ص ۵۸۰.
۱۱. مقاله «سیری در زندگانی امام اول شیعیان» در همین شماره مجله، این ادعا را به روشنی به نمایش می‌گذارد.
۱۲. سیدمحمدباقر صدر، پیشین، ص ۷۹.
۱۳. ابن هشام، السیرة النبویه، بیروت، دارالکنوز الأدبیه، ص ۳۱۶.
۱۴. محمد بن اسماعیل بخاری، پیشین، ج ۱، ص ۳۷.
۱۵. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، چاپ داربیروت للطباعة، ج ۲، ۱۹۸۵ م.

به قدرت سیاسی، تلاش فکری و فرهنگی را پیشه خود ساختند و حفظ اصل اسلام را در مرحله نظر بر هر امر دیگری مقدم داشتند، گرچه در این مرحله نیز قیام‌های مسلحانه علویان مورد تأیید ائمه اطهار علیهم‌السلام بود.

